

غبارزدایی از آینه‌ها
پرونده احمد کسروی، ننگ دادگستری ایران بود

<https://www.youtube.com/watch?v=IjRJivs0Gs0>

این بحث را از ویدئو یا فایل صوتی بشنوید



[http://hamneshinbahar.net/mp3files/Parvande Ahmad Kasravi.mp3](http://hamneshinbahar.net/mp3files/Parvande_Ahmad_Kasravi.mp3)

خانم‌ها و آقایان محترم، دوستان، خواهران و برادران دانشور، سلام بر شما. این بحث به پرونده عجیب احمد کسروی می‌پردازد که مرتجعین، ۲۰ اسفند ۱۳۲۴، جانش را گرفتند. او را متهم کردند که به انبیا و اولیا بد و بیراه می‌گوید و قرآن می‌سوزاند، بنابراین مرتد و مهدورالدم است و خلاصه خونس را باید ریخت. ترور آن انسان دردمند که «گفت و گو برانگیزترین روشنفکر دوران مدرنیته ایران، بود، جای تأمل بسیار دارد. بویژه که جامعه مدنی ایران، به گفتمان فقه میرا و آلوده به ستم، گردن نهاد و در هم‌آوایی و هم‌آهنگی با ملاهای مرتجع که از پستان دین، شیر دنیا می‌دوشند، این گزاره را در عمل پذیرفت که «بر مسلمان در کشتن کافر حد شرعی روا نیست»!

...

در پانویس، گزارش روزنامه «ایران ما» را که ده روز بعد از قتل کسروی منتشر شده، گذاشته‌ام. گزارش مزبور حکم یک سند را دارد و عنوانش این است: پرونده کسروی چگونه تشکیل شد.

کسروی در حوزه‌های مختلف فعالیت داشت

سیداحمد حکم‌آبادی، که بعدها نام خانوادگی کسروی را برگزید، یکی از چهره‌های مطرح صد سال اخیر است که آراء متنوع و بعضا بسیار چالش برانگیز مطرح

کرده‌است». وی تاریخ‌نگار، زبان‌شناس، استاد ملی‌گرای رشته حقوق و وکیل دعاوی در تهران بود. آن اندیشمند ارجمند در حوزه‌های مختلفی هم‌چون تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات، علوم دینی، روزنامه‌نگاری، وکالت، قضاوت و سیاست فعالیت داشت و بنیان‌گذار جنبشی سیاسی-اجتماعی با هدف ساختن یک «هویت ایرانی سکولار» در جامعه ایران، موسوم به جنبش «پاک‌دینی» بود.

احمد کسروی خواستار مبارزه با «واپس‌ماندگی فکری و علمی، و روشن‌گری در تمامی وجوه زندگانی بود و از آنچه «اوضاع زندگی، خرافه‌گرایی و آداب اجتماعی، مردم ایران می‌دانست انتقاد داشت، البته موضع‌گیری‌های وی حرف و حدیث بسیار دارد. به نادرشاه افشار که می‌رسید، او را به عرش می‌برد و خوب را خوب‌تر می‌دید. اما در مورد استادش، شیخ محمد خیابانی، بد را بد تر، که گویی وی جز رفتار مستبدانه نداشته‌است.

تاختن او به باورهای دینی و فرهنگی از تشیع و بهائیت گرفته تا اشعار حافظ و سعدی و خیام و مولوی، هر چند بی‌باکانه است اما خالی از نقد نیست. کتاب سوزی، گیردادن به دموکراسی و سوسیالیسم، ادعای پیامبری کردن، همچنین وررفتن بیش از حد به زبان - زبان پاک و نژاد پاک، یا تندی به امثال ادوارد براون، بر دستاوردهای ارزشمند او در حوزه تاریخ و حقوق سایه افکند. کسروی می‌گفت اینکه «ادوارد براون کتاب تذکرة الاولیا عطار را بچاپ رسانیده، جایی برای خوشگمانی نمی‌گذارد و داستان برای من روشن شد، که دسیسه‌ای در کار است! البته او اشتباه می‌کرد. کتاب فوق را نه ادوارد براون، بلکه نیکلسون به چاپ سپرد با مقدمه قزوینی، بعلاوه حضور تقی زاده، قزوینی، عیسی صدیق و لطفعلی صورتگر، در سال‌های گوناگون، در کمبریج انگلستان همه به همت براون بود. اما وی حتی جشن هزاره فردوسی را «هایهوی» و «دلک‌بازی» تفسیر می‌کرد. می‌گفت توجه شرق‌شناسان به «ادبیات فارسی» از سر توطئه است. اگر غرض اصلی آنان گمراه کردن جوانان ایرانی نبود اصلاً به این گونه «یاوه گویی»ها ارج نمی‌گذاشتند. منظورش از یاوه‌گویی، اشعار امثال حافظ و خیام بود.

گاه به سیم آخر می‌زد و می‌گفت: «آیا خیام و حافظ با آن اندیشه‌های زهرآلود خراباتیگری، مولوی با آن گمراهی‌های صوفی‌گری، و سعدی با آن درهم‌گویی‌های زیانمند و با آن بی‌شرمی‌های باب‌پنجم گلستانش، کسان نیک و بزرگ می‌بوده اند یا

مردانی پست و بی‌ارج؟ اگر می‌گویید نیک و بزرگ بوده‌اند، این خود ناهمی بزرگی از شماسست... آیا این از نیکی و بزرگی کسی‌ست [خیام و حافظ] که جهان را هیچ و پوچ شمارد؟... بیشتر غزل‌های حافظ معنایی ندارد و پیداست که برای گنجاندن قافیه سروده شده... یک تن خراباتی که جهان را هیچ و پوچ می‌شمارد و می‌گوید باید پروای گذشته و آینده نکرد آیا می‌توان چشم داشت که غیرت کند و در راه توده و کشور جانبازی نماید... آیا می‌توان امید بست که شمشیری بگیرد و به جنگی بشتابد؟... این ناهمی که شعر را خواستی جداگانه شناسند و بی‌نیازانه به آن پردازند - که می‌باید نامش را یاوه‌گویی گذاریم - از دیرترین زمان گریبانگیر شاعران ایران بوده، از همان روزی که شعر رواج یافته بیشتر شاعران از این دسته یاوه‌گویان بوده‌اند. بهار آمده شعر گفته‌اند، پائیز رسیده شعر گفته‌اند، عید بوده شعر گفته‌اند، سوگواری پیش آمده شعر گفته‌اند... اگر شاعری مانند خیام در انگلستان پیدا شود که به مردم درس جبری‌گری دهد و جوانان را از کوشش و تلاش دلسرد گردانیده به مستی و تنبلی و بی‌غیرتی وادارد هر آینه او را به دادگاه کشند و حکم بند و زندان دهند و شعرهایش را همه به آتش کشند...،

...

در کارهای کسروی، نوآوری کم نیست اما «در زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، مذهبی، ادبی و حتی نگارشی، دین او را به امثال ملکم خان، فتحعلی آخوندزاده، جمال الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی، نباید از یاد برد». کسروی نزدیک به ۷۰ جلد کتاب به زبان‌های فارسی و عربی نوشته‌است. دو کتاب تاریخ مشروطه ایران و تاریخ هجده ساله آذربایجان، از مهم‌ترین آثار مربوط به تاریخ جنبش مشروطه‌خواهی ایران است. وی در نگارش تاریخ مشروطه، متأثر از کتاب «واقعات اتفاقیه در روزگار»، نوشته محمد مهدی شریف کاشانی و «تاریخ بیداری ایرانیان»، اثر ناظم الاسلام کرمانی بوده‌است.

اگرچه در مورد آثار تاریخی کسروی، بحث و انتقاد کم نیست، اما می‌توان گفت در ایران، پس از خواجه رشید الدین فضل‌لله، صاحب جامع التواریخ، کمتر تاریخ‌نگاری به ارزش و خستگی‌ناپذیری کسروی پدید آمده‌است. اگر کسروی نبود، نثر پژوهشی امروز، تا این درجه پیراسته و پرداخته نبود.

برای اطلاع بیشتر از زندگی و زمانه احمد کسروی، نوشته‌های خوب آقایان محمد امینی، محمدعلی همایون کاتوزیان و [ناصر پاکدامن](#)... بسیار مفید است.

کسروی در آثارش نقدهای زیادی را دامن زد. برای آشنایی با روزگار وی، باید به اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ توسط متفقین و پیامدهای آن توجه کنیم.

کسروی منتقد قدرت بود. بعد از سقوط رضاشاه نوشت «طی بیست سال قانون و مجلس خواب بودند. در نتیجه ما احترام به خود را از یاد برده ایم و به دیوهای بدل شده ایم».

سقوط رضاشاه و انتشار وسیع نشریات مذهبی در ایران

اشغال ایران توسط متفقین (شهریور ۱۳۲۰) و تبعید اجباری رضاشاه پهلوی، ناخواسته سبب یک سری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی محدود گردید، که سبب آزادی انتشار نشریات و تشکیل فعالیت‌های سازمان‌یافته سیاسی، مذهبی و اجتماعی‌ای گردید که پیش از آن ممنوع بود. این اوضاع به انتشار شرعیات و نشریات مذهبی در سرتاسر ایران هم سرعت داد. موج فعالیت اصحاب شریعت و افزایش خطابه‌های ملایان در مساجد با توسعه نقدهای تند و تیز کسروی از خرافات مذهبی همزمان گردید و وی برخی از تندترین آثارش را در زمینه نکوهش روحانیون ریاکار و زهدفروش به رشته تحریر درآورد و واکنش امثال نواب صفوی را برانگیخت. جنب و جوشی که علیه اندیشه‌های کسروی در میان آخوندها شروع شده بود، به تولید حجم زیادی از ردیه‌های غالباً بی محتوا از سوی امثال حاج سراج انصاری و آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی منجر گردید.

اواخر فروردین ۱۳۲۳ کسروی، نامه‌ای به نخست وزیر (مرتضی قلی بیات) می‌نویسد که مضمون آن این است: میرزا حسین واعظ و میرزا کاظم شبستری، در منبرها مردم را تحریک کرده و سید محمد خشکنابی و میر علم، همچنین سید اسماعیل مدحت روضه خوان، به اینجا و آنجا دویده به دستاویز قرآن‌سوزی، مردم را به آشوب و شرارت برمی‌انگیزند.

پرونده احمد کسروی

ننگ دادکستری ایران



همنشین بهار

وی به فرمانداری نظامی اطلاع داده بود که مخالفان ما در صدد احداث فتنه می‌باشند و یک آگهی سراپا دروغ تهیه کرده و برای تحریک مردم بهتان‌هایی - از سوزاندن قرآن و مانند آن - درج کرده‌اند و می‌خواهند با نشر آن مردم را وادارند که بشورند و به خانه ما بریزند. کسروی از فرمانداری نظامی می‌خواهد که از نشر اینگونه آگهی‌ها [دروغ] مانع شود ولی نه تنها جلوگیری نکردند، بلکه آشکارا دیده شد که [فرمانداری نظامی] با بدخواهان ارتباط دارد و آنها را به احداث فتنه تشویق می‌کند. اصلاً کلانتری شده‌است مرکز اینگونه انتشارات... هر چند روز یکبار این آگهی‌های [دروغ] را نشر می‌کنند و تهمت‌های عجیب می‌گنجانند. کسروی اضافه می‌کند خودم به شهربانی مراجعه کردم، دانسته گردید [آن تحریکات و تهمت‌های دروغ] تحت نفوذ فرمانداری نظامی است و از همین‌رو، هیچ اقدامی نخواهد کرد.

با تحریک ملایان، شکایت از کسروی شدت می‌گیرد

اول اردیبهشت ۱۳۲۳، دادور استاندار آذربایجان همراه نامه خود به «مقام نخست وزیری»، شرحی را که «علمای طبقه اول، روز گذشته درباره کسروی به او نوشته‌اند، تقدیم می‌کند...

نامه آیات عظام که با «بسمه تعالی»، آغاز می‌شود، با زیر سؤال بردن کسروی، و اشاره به اینکه مردم در تبریز و مراغه و رضائیه و سایر شهرهای این مرزبوم به مقام تظلم بر آمده‌اند، خواسته‌اند تا عرایض‌شان به پیشگاه اعلیحضرت همایونی خلخاله ملکه رسانده شود. در نامه مزبور آمده گرچه از سوی اعلیحضرت همایونی جواب مساعد و تسلی بخش مرحمت شده، اما متأسفانه در مقام عمل، برعکس، شخص نامبرده [کسروی] بر نشریات وهن آمیز خود افزوده و درجه دشنام و ناسزاگویی را بالا برده‌است و نشریات اخیر او مردم را به حدی عصبانی نموده که پریروز در صدد

تعطیل بازار و تعقیب قضیه بودند. اینجانبان به هر وسیله از نظر دولتخواهی و علاقه‌ای که به این آب و خاک داریم و به ملاحظه تاریکی دنیا که خطرات و حوادث شدید این مملکت را تهدید می‌نماید تصمیم مردم را مخالف مصالح مملکت تشخیص داده و با آنچه در خور توانائی ما بود با وعد و وعید موقتاً مردم را از این خیال منصرف نمودیم... مستدعی هستیم که عرایض ما را به پیشگاه مقدس اعلیحضرت همایونی خدالله ملکه برسانید...

این نامه را [آیت‌الله] سید کاظم شریعتمداری، [آیت‌الله] سید ابراهیم میلانی، عبدالحسین غروی، سید هادی خسروشاهی، سید محمدعلی انگجی، محمد دوزدوزانی، فتاح الشهیدی، محمد کاظم شبستری و... امضا کرده‌اند. سیزده روز بعد، نخست وزیر «محرمانه خیلی فوری»، به وزارت پست و تلگراف و تلفن می‌نویسد «دستور فرمائید ادارات پست از قبول و توزیع نشریات آقای احمد کسروی در تبریز خودداری نمایند».

تابستان ۱۳۲۳، دولت همه آلات و ابزار سرکوب خود را علیه کسروی به کار انداخت. با تحریک ملایان، شکایت از کسروی شدت گرفت و از قول مردم تهران قلع و قمع او طلب شد.

ای شاهنشاه اسلام پناه... عقاید و افکار احمد کسروی... تیشه زدن به ریشه اسلام و قانون اساسی است... ما، اهالی پایتخت، از این مرد پست جانی که به تمام شئون مذهبی ما اهانت و بدگوئی می‌نماید بیزاریم و جداً از... هیئت معظم دولت و مسئولین امنیت کشور قلع و قمع این مایه فساد را خواستاریم.

کسروی اما از پاننشست. در ماه‌های پایانی سال ۱۳۲۳ در اطلاعیه‌ای با عنوان «دولت به ما پاسخ دهد، نوشت: «می‌بینیم دولت‌های ما با ملایان نیک ساخته‌اند. در این سه سال دیدیم که چه پشتیبانی‌ها به ملایان می‌نمایند و چه نقشه‌ها برای چیره گردانیدن آن‌ها می‌کشند. دیدیم هنگامی که حاجی آقا حسین قمی از نجف آهنگ ایران کرد، رادیوی ایران تا مرز عراق به پیشواز او رفت و تو گفתי قهرمان لنین گراد را به ایران می‌آورد. راه پیمایی او را گام به گام آگاهی داد. دیدیم که دولت به او رسمیتی داد،

رسمیتی که ما تا کنون معنایش را نفهمیده‌ایم و پیشنهادهای او را درباره چادر و چاقچور به رسمیت پذیرفت و پاسخ رسمی داد. دیدیم که پسر آقای حاجی ابوالحسن [اصفهانی] برای گردش به ایران آمد و آقای ساعد نخست وزیر آن زمان به همه فرمانداران و استانداران دستور فرستاد که پذیرایی‌های بسیار باشکوه از او کنند... دیدیم در این سه سال رادیوی ایران یک دستگاه ملامی گردید که کم کم روشن باز شد و پارسال و امسال روضه هم خواندند. اگر جلوگیری نشود هرآینه سال آینده نوحه نیز خواهند خواند و خانواده‌ها باید در پیرامون رادیو، دایره پدید آورند و به هوای آن سینه کوبند [بزنند] و... نوحه بخوانند،

...

(وقتی با خواست اعلیحضرت، آیت‌الله قمی با سلام و صلوات از بغداد به ایران آمد، آمرانه از شاه خواست قانون حجاب باید لغو شود، اوقاف را باید روحانیون اداره کنند و در مدارس، تدریس شرعیات زیر نظر آنها باشد و شاه پذیرفت.)

حمله نواب صفوی به احمد کسروی و مجروح ساختن وی

۲۸ فروردین ۱۳۲۴ نواب صفوی با پولی که حاج شیخ محمدحسن طالقانی، مدرس دینی و پیش نماز مسجد سیف الدوله تهران به او داده بود، هفت تیری خرید و در هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴ در میدان حشمتیه تهران به انگیزه کشتن کسروی به او تیرانداخت. نواب به کمک دستیارش (محمد خورشیدی)، کسروی را به شدت زخمی کردند.

گویا نواب صفوی یکی دوبار به سفارش حاج شیخ محمدحسن طالقانی با کسروی به مباحثه نشسته بود. آقای دکتر عباس میلانی در کتاب «ایرانیان نامدار، Eminent Persians» نام ایشان را سید محمود طالقانی (آیت‌الله طالقانی) نوشته‌اند که واقعی نیست.

...

در اطلاعات همان روز شرح واقعه چنین آمده‌است: «ساعت ۹ صبح امروز هنگامی که آقای کسروی وکیل دادگستری و مدیر روزنامه پرچم از منزل به قصد اداره حرکت می‌کند سر چهار راه حشمت‌الدوله شخصی از پشت سر به او حمله نموده و دو تیر با

طپانچه به طرف او رها می‌کند... به طوری که می‌گویند رها کننده گلوله، جوانی به نام نواب صفوی بوده...،

...

با بستری شدن کسروی، وی زیر عنوان «سرگذشت من، مردان نیک داوری کنند، نوشت: «در روزنامه‌ها و چه در بیرون، سخنان بسیاری گفته شده و نوشته‌های بسیاری به چاپ رسیده است... در باره [آنچه] پیش آمد، مرا افسوس نیست. آزارها و گزندها رسید ولی خدا را سپاس که زنده ماندم... آن روز صد تن بیشتر، از اشرار نا فهم متعصب گرد مرا گرفتند و از پا افتاده بودم... و این نگهداری خدا بود که با یازده زخم و آن همه ریزش خون... سر پا ایستادم. با چنین مهر خدائی مرا چه جای افسوس است؟

در باره شهربانی هم که در این یک هفته رفتارش مایه شگفتی بوده ناچارم چند جمله‌ای بنویسم. نخست می‌پرسم... اداره آگاهی با آن همه تسلط به شهر چرا نتوانسته که [ته و توی] قضیه را بدست بیاورد؟... این ضارب دیوانه [اشاره به نواب صفوی] دو ماه است در تهران به صد جا رفته و قصد خود را [از کشتن من] با کنایه فهمانیده، از جمله یک بار به نزد تیمسار سرتیب ضربابی رئیس شهربانی رفته... یک روز هم به نشست ما آمد که چون خواستش شرارت بود من عذرش خواسته بی آن که بگذارم کسی اذیتش کند بیرونش فرستادم و این حادثه در میان هفتاد هشتاد نفر [که شاهد بودند] رخ داده است. با این همه سوابق، شهربانی داستان را چنین وانمود می‌کند که [گویا] میانه من و او در خیابان نزاعی رخ داده و من کسی بوده‌ام که با یک دیوانه پستی در خیابان نزاع کنم... شهربانی چرا از او نپرسیده که در پیرامون خانه من چکار داشته؟...

شهربانی از دلایلی به این آشکاری صرف‌نظر کرده و بیانات غرض‌آمیز همراهان ضارب و بعضی از اصناف متعصب محل را که از پیش آماده کرده بودند ملاک گرفته است... سخنان ما بسیار ریشه دار است و هیچ گاه با طپانچه از میان نخواهد رفت...

واکنش آیت‌الله خمینی... «این بی سواد تبریزی،

گزارش پلیس و متعاقباً آزادی نواب صفوی طرفداران کسروی را خشمگین و امثال آیت‌الله حاج آقا حسین قمی را که با جدیت از کسروی به دولت ایراد می‌گرفتند و

...

با تشویق نخست‌وزیر وقت، محسن صدر(صدر الاشرف)، وزیر فرهنگ، شکایت جدیدی علیه کسروی ارائه داد، با این ادعا که کتب وی علیه شریعت بوده‌است. صدرااشراف نسبت به احمد کسروی، کینه‌ای دیرینه داشت. یکی از دلائلش این است که کسروی در کتاب سرنوشت ایران چه خواهد بود و در کتاب تاریخ مشروطه دست او را رو کرده‌است.

«در آنروزی که مردان غیرتمند در برابر استبداد بالا افراشته برای استوار گردانیدن بنیاد مشروطه می‌کوشیدند، صدرااشراف در نتیجه ناهمی و غرض ورزی، با مشروطه خواهان دشمنی نموده، افزار دست هواداران استبداد گردیده، عضو انجمن آل محمد بوده، در باغشاه مستنطقی کرده. این بدنامی نایستی فراموش گردد. دوم صدرااشراف مرد بی دانشی است که نه چیزی از زبانهای اروپا می‌داند و نه از اوضاع جهان آگاه است. دانسته‌های او بیش از اندازه یک پیش‌نماز محله ای نیست. سوم بسیار کهنه اندیش است. در واقع یک آخوند حسابی است و به خرافات عامیانه پابند است.

احمد کسروی به خاک و خون می‌غلطد

همزمان با پیگیری‌های قضایی دولت، دولت به اصطلاح سکولار علیه کسروی، حملات لفظی روحانیون و طرفدارانشان نیز، شدت گرفت. حدود ۴۰۰ نفر از ملایان در مسجدی در اطراف خانی آباد در دی ماه ۱۳۲۴ جمع شدند و خواستار قتل کسروی و غارت خانه‌اش شدند.

عاقبت حمیت جاهلی و کینه‌های کور، کار خودش را کرد و واپسگرایان زهر خودشان را ریختند. احمد کسروی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ به خاک و خون غلطید. قاتلین که از دوستان نواب صفوی و از گروه «فدائیان اسلام» بودند، وی را در سن ۵۵ سالگی، در اتاق بازپرسی ساختمان کاخ دادگستری تهران به ضرب «گلوله و ۲۷ ضربه چاقو، به قتل رساندند. آنان پس از آنکه دقایقی چند به عمل جنایت آمیز خود ادامه دادند... کارد خونی خود را به هوا بلند کرده و درحالیکه داد می‌زدند یا علی یا محمد... از مقابل افسران ارتش و شهربانی و سربازان محافظ که در کریدورها بودند عبور کرده و فاتحانه بیرون رفتند. گفته می‌شود هزینه تهیه سلاح برای این عملیات را آیت‌الله

سیداسدالله مدنی، پرداخته‌است. حمایت مراجع شیعه از عاملین ترور، گُنش دولت، سکوت جامعه روشن‌فکری ایران و در پی آن آزاد شدن قاتلان احمد کسروی و منشی‌اش حدادپور، در پی حکم یک دادگاه نمایشی، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است.

...

بعضی از ضارب‌ان هرگز متهم نشدند، آنها هم که دستگیر شدند - از جمله برادران امامی - ادعا نمودند که عمل دفاع از خود را انجام داده‌اند و کسروی را متهم کردند که اول دست به اسلحه شده و درگیری را شروع نمود. از طرف علمای تهران جلساتی تشکیل شد و با تهدید دولت به اعتصاب و تظاهرات در شهر، آزادی قاتلان کسروی را خواستار شدند. حاج آقا حسین قمی (که به نظر من او فتوای قتل کسروی را داده‌است)، خواستار آزادی سریع ضارب‌ان شد و نگرانی خودش را از عدم تقدیر دولت از شجاعت ضارب‌ان کسروی بیان کرد. آخر سر، ضارب‌ان تحت فشار رهبران مذهبی و بازاریان با نفوذ، بعد از محاکمه کوتاه و فرمایشی، آزاد شدند. (گفته می‌شود آیت‌الله شاه‌آبادی،

همچنین علامه امینی صاحب‌الغدیر هم با قتل کسروی موافق بوده‌اند)

اجساد قربانیان، که پوشیده از زخم‌های عمیقی بوده‌است، بدون کالبدشکافی در غروب همان روز ترور، توسط بستگان کسروی به گورستان ظهیرالدوله در شمیران - نزدیک تهران - منتقل شد اما سرپرست قبرستان از دادن اجازه برای دفن آنها به خاطر افکار کسروی خودداری کرد. بناچار جنازه‌ها برای دفن به محوطه تپه پایکوه امامزاده قاسم - که آبک نامیده شده - برده شد.

پرونده قتل کسروی، همچنان گشوده است

بعد از جانباختن آن انسان اندیشه‌ورز، عریضه زیر به امضای «اهالی پایتخت»، منتشر شد: بندگان اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی ایران... طبق قانون اساسی، مذهب رسمی کشور ایران اسلام و مذهب جعفری است و اکثریت ملت ایران منتسب به هیچ حزبی از احزاب سیاسی نیستند و جز دین مقدس اسلام و استقلال مملکت هدفی ندارند. تاکنون به پاس احترام دولت و قوانین جاریه مملکتی صبر نمودیم و اکنون کاسه صبر ما لبریز شده و بیش از این نمی‌توانیم تحمل نمائیم که به دین ما اهانت شود. با اینکه کسروی خائن کشته شده بعضی از ماجراجویان به نام طرفداری از او فعالیت نموده و

مرتّباً آگهی منتشر می‌سازند. اینک بدین وسیله برای آخرین مرتبه خاطرنشان می‌سازیم چنانچه در ظرف یک هفته، مطبعه و کتب این معدود اجنبی پرست توقیف نشود اقدام دسته جمعی نموده و از هیچ چیز پروا نخواهیم داشت...

خدا کند انگورها برسند...
برای لحظه‌ای
تفنگ‌ها یادشان برود دَریدن را
کاردها یادشان برود
بریدن را
قلم‌ها آتش را
آتش بس بنویسند

اینگونه قساوت‌ها (قتل کسروی و حدادپور)، نوظهور نبود. مرتجعین در گذشته نیز، خون امثال «منصور حلاج» و «عین القضات همدانی» را ریخته بودند. زمان محمد شاه قاجار، سید محمد باقر شفتی، آن حجّه الاسلام با جلال و شکوه که ثروت و مکتش حد و حساب نداشت، نزدیک به ۱۰۰ نفر را با کشتن، هدایت فرموده‌است!... او جنایات خود را به رفتار پیامبر با مخالفین و مرتدین در صدر اسلام توجیه می‌کرد و آنرا تکلیف دینی خود می‌شمرد.

در قسمت چهل و هفتم «خاطرات خانه زندگان»، در این مورد توضیح داده‌ام. متأسفانه وقتی کسروی به خون خویش غلطید، جامعه ایران واکنش نشان نداد و اینگونه جنایات بعدها هم تکرار شد. چهار سال بعد از قتل احمد کسروی، عمده ارتجاع دستور کشتن دکتر سلیمان برجیس را (به خاطر تبلیغ بهائیت) می‌گیرند و در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۸، وی را در خانه‌ای در شهر کاشان تکه تکه می‌کنند. من در این مورد ویدئو و مقاله‌ای دارم با عنوان: قتل تکان‌دهنده «دکتر سلیمان برجیس» آری، اینگونه جنایات بعدها هم تکرار شد و چشمه‌ای از آن را در قتل‌های زنجیره‌ای و در اسیرکشی سال ۶۷ دیدیم.

به قول دکتر ناصر پاکدامن نویسنده ارجمند کتاب «قتل کسروی»، پرونده قتل وی و حدادپور، همچنان گشوده است و تا آن زمان که ندانیم فخر این قتل که راست؟ آمران که بوده‌اند؟ عاملان کیستند؟ از کجا آمدند؟ چه کردند؟ به کجا رفتند؟...

این پرسش‌ها همچنان امروزی است. «همه کسانی که استقرار جامعه‌ای بر پایه عدل و داد و آزادی و برابری را در ایران خواهند می‌باید رسیدگی مجدد به پرونده کسروی را خواستار شوند...» این پرونده مربوط به دیروز نیست. به امروز مربوط است. در اینجا به گزارش روزنامه ایران ما، شماره ۳۰ اسفند ۱۳۲۴، که ده روز بعد از ترور، به دادگاه کسروی می‌پردازد، اشاره می‌کنم.



اجساد سلاخی‌شده احمد کسروی و منشی‌اش حدادپور که بوسیله گروه فدائیان اسلام در داخل کاخ دادگستری ترور شدند

احمد کسروی ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ در دوران نخست وزیری قوام‌السلطنه بقتل رسید **ایران ما: پرونده کسروی چگونه تشکیل شد**

چون قتل فجیع کسروی در شمار حوادث تاریخی امسال این کشور است بی‌مورد نیست در این روز آخر سال طرح پرونده‌ای را که برای متهم‌ساختن این مرد دانشمند به کار رفته از نظر خوانندگان بگذرانیم. در تاریخ ۲۳/۱۲/۲۹ یعنی درست یکسال قبل [از ترور]، دکتر صدیق وزیر فرهنگ وقت به استناد ماده ۲ قانون مصوب ۱۳۰۱ تقاضای تعقیب کسروی را به علت نشر کتاب‌های خلاف قانون (!) از وزارت دادگستری می‌نماید.

[۲۰ روز بعد] در تاریخ ۲۴/۳/۱۴ سید محمد صادق طباطبایی رئیس مجلس وقت نامه‌ای به وزارت دادگستری می‌نویسد و متذکر می‌شود که کسروی به دین اسلام اهانت کرده‌است و تقاضای تعقیب کسروی را نموده و نیز رئیس دبیرخانه مجلس به

استناد شکایات بازاریان با اشاره به کتاب‌های یکم آذر و یکم دی نامه ای به وزارت دادگستری ارسال می‌دارد.

چندی بعد نامه بالابندی با امضاهای متعدد و با عنوان حاج سید نصرالله تقوی رئیس دیوان کشور می‌رسد و تقاضای تعقیب کسروی را می‌نماید. این نامه با ضمائمه به وزارت دادگستری ارسال می‌گردد.

چند روز بعد سید محمدصادق طباطبایی نامه دیگری به خط خود به وزارت دادگستری می‌نویسد و متذکر می‌شود با تعقیب کسروی باید موجبات اسکات شاکیان و احتراز از عواقب وخیمه [!] آن به عمل آید. در تاریخ ۲۴/۳/۲۳ صدرالاشراف نخست وزیر وقت نامه ای مبنی بر لزوم تعقیب کسروی فقید به وزارت دادگستری می‌فرستد.

[دو روز بعد] در ۲۴/۴/۱۶ سر تیپ شعری فرمانده نظامی تهران نامه‌ای به شهربانی نوشته و متذکر می‌شود چون روزنامه پرچم [که کسروی منتشر می‌کند]، مقالاتی بر ضد دین اسلام درج نموده، تقاضای توقیف روزنامه را کرده‌است.

[پنج‌شنبه روز بعد] در ۲۴/۶/۶ دکتر خوشبین از طرف وزیر دادگستری به استناد نامه‌های چند تن از بازاریان و آخوندان، تسریع تعقیب کسروی و گزارش آن را به مقام وزارت خواسته‌است. در این مدت پرونده‌ای که در دادرسی نظامی تشکیل شده بود، به وزارت دادگستری ارجاع و به دادگاه شرع نزد آقای لاریجانی [میرزا هاشم؟] فرستاده می‌شود. مشارالیه مجرمیت متهم را از لحاظ کتب [شرعی] تایید می‌کند.

در این تاریخ نامه تهدیدآمیزی با امضاهای متعدد به عنوان حاج سید نصرالله تقوی مبنی بر لزوم توقیف کسروی به وزارت دادگستری فرستاده می‌شود. پس از آنکه پرونده از شعبه‌های دیگر به شعبه ۷ بازپرسی دادرسی تهران به تصدی [آقای] «بلیغ»، ارسال می‌گردد، بازپرس شعبه در تاریخ ۲۴/۸/۹ خطاب به دادگاه شرع تقاضای ارسال ۱۳ جلد کتاب مورد اتهام را نموده و درخواست می‌نماید ذیل مطالب، چنان که باید بازپرس به استناد آنها تحقیقات را شروع کند، علامت بگذارد.

در آن موقع سر تیپ ضربی رئیس شهربانی نامه‌ای مبنی بر این که کسروی اقداماتی کرده که بازاریان قصد اجتماع و اعتصاب عمومی دارند، تقاضای رسیدگی عاجل و تعقیب متهم را می‌نماید. در ۲۴/۱۰/۲۴ مجلس در پاسخ دادستان تهران و دادگاه شرع که صلاحیت رسیدگی به کتب مورد استناد را ندارد و ناظر شرعیات هم هنوز

معین نشده است می نویسد «این وظیفه قانونی اینجانب نیست و مقتضی است وزارت دادگستری خود به ناظر شرعیات به هر طریق ممکن است رجوع نماید»، در همین اوان بازپرس شعبه ۷ از دادستان بدین مضمون کسب تکلیف می کند «احمد کسروی ایراد می نماید اظهار نظر دادگاه شرع در مورد ۱۳ جلد کتاب بی مورد است، زیرا دادگاه شرع نمی تواند جانشین ناظر شرعیات باشد، بعلاوه نمی توان آن را مجتهد جامع الشرایط دانست زیرا متهم دادر را متهم به استناد قانون مطبوعات تعقیب می کند بخصوص لاریجانی [میرزا هاشم؟] طی نامه ای نوشته که «این رسیدگی از وظایف دادگاه شرع نیست، و کسروی تذکار داده اگر به استناد نظر ناظر شرعیات و یا دادگاه شرع تصمیم اتخاذ می گردد پس بازپرسی و تشخیص در دادر را چه معنی و نتیجه ای دارند و اگر به عنوان جرم جزایی در دادر را تعقیب می گردد نظر ناظر شرعیات چه تاثیری خواهد داشت. سپس بازپرس به گزارش خود ادامه داده به عنوان قسمت دوم می نویسد: «ایراد دوم متهم این است که در ماده مصوبه ۱۳۰۱ با تصویب پیمان ملل متفق منقضی است زیرا امروز اشخاص را به عنوان اظهار عقیده نمی توان متهم نمود»، آنگاه بازپرس اظهار نظر می کند که منشور ملل متفق نمی توان ناقض قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه باشد. قسمت سوم گزارش بازپرس بدین مضمون است: متهم در صفحه ۱۱ بازپرسی ایراد می کند که علت ندارد که موضوعی خارج از نوبت رسیدگی شود و سپس بازپرس تذکر می دهد که این ایراد بجاست. در پایان گزارش خود بازپرس از دادستان تقاضای کسب تکلیف می نماید.

دادستان در پاسخ چنین می نگارد: «از شرحی که نوشته بودید، مقصود معلوم نیست. امر کیفری به آن شعبه رجوع گردیده و تکلیف قانونی بازپرس معلوم است»، بالاخره همانطور که وی اظهار داشته بازپرس خارج از نوبت مشغول رسیدگی می شود. ولی هیچگاه کتابی بر ضد اسلام منتشر نساخته تا آنجا که اظهار می دارد «نبرد ما با پیرایه هایی است که بر اسلام بسته اند و ما را [فقط] با آن پیرایه ها دشمنی است، کسروی می گوید «دفاعاتی که من در باب اسلام و پیغمبر اسلام کرده ام بی سابقه است، اگر گناه من این باشد که در کتاب پیرامون اسلام، شریعت اسلام را به دو قسمت صدر، و بعد صدر نموده ام به این گناه (!) خستوانم. [اعتراض دارم] و بالاخره در روز ۲۴/۱۲/۱۱ به عنوان تامین مبلغ ده هزار تومان کفیل معرفی می نماید. در اینجا

بازپرس در پرونده چنین منعکس کرده است: «مقرر شد [نامبرده]،
روز ۲۴/۱۲/۱۳ برای آخرین دفاع حاضر شوند.»
ولی در آن تاریخ پس از حضور در محکمه، کسروی چنین گفت «چون مدتی تحت
معالجه هستم مدتی مهلت می خواهم و می توانم دوشنبه دیگر که ۲۴/۱۲/۲۰ است
حاضر شوم.»
در این روز، کسروی حدود ساعت ۱۱ حاضر شد و روی صندلی مقابل در ورودی
نشست، ولی پیش از آنکه آخرین دفاع خود را کند، کشته شد.
این بود خلاصه پرونده عجیب کسروی، که مانند قرون وسطای اروپا برای تفتیش
عقاید (انگیزاسیون) در ایران تشکیل شده است و مسلماً ننگ دادگستری ایران خواهد
بود.

انهد کسروی تبریزی در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴ در دوران نخست وزیری قوام السلطنه: قتل ریه ...

۲۰ اسفند ۱۳۲۴: پرونده کسروی چگونه تشکیل شد (ایران ما)

چون قتل فجیع کسروی در شمار حوادث تاریخی امسال این کشور است بيمورد نیست در این روز آخر سال طرح پرونده‌ای را که برای متهم ساختن این مرد دانشمند به کار رفته از نظر خوانندگان بگذرانیم.

در تاریخ ۲۹/۱۲/۲۳ یعنی درست یکسال قبل دکتر صدیق وزیر فرهنگ وقت به استناد ماده ۲ قانون مصوب ۱۳۰۱ تقاضای تعقیب کسروی را به علت نشر کتابهای خلاف قانون (۱) از وزارت دادگستری می‌نماید.

در تاریخ ۲۴/۳/۲۴ سید محمد صادق طباطبایی رئیس مجلس وقت نامه‌ای به وزارت دادگستری می‌نویسد و متذکر می‌شود که کسروی به دین اسلام اهانت کرده است و تقاضای تعقیب او را نموده و نیز رئیس دبیرخانه مجلس به استناد شکایت بازاریان با اشاره به کتابهای یکم آذر و یکم دی نامه‌ای به وزارت دادگستری ارسال می‌دارد.

چندی بعد نامه بالابلندی به امضاهای متعدد و به عنوان حاج سید نصرالله تقوی رئیس دیوان کشور می‌رسد و تقاضای تعقیب کسروی را می‌نماید. این نامه با ضمانت به وزارت دادگستری ارسال می‌گردد.

چند روز بعد سید محمد صادق طباطبایی نامه دیگری به خط خود به وزارت دادگستری می‌نویسد و متذکر می‌شود با تعقیب کسروی باید موجبات اسکات شاکیان و احتراز از عواقب وخیمه (۱) آن به عمل آید.

در تاریخ ۲۴/۳/۲۳ صدرا لاشراف نخست‌وزیر وقت نامه‌ای مبنی بر لزوم تعقیب کسروی فقید به وزارت دادگستری می‌فرستد.

در ۲۴/۴/۲۶ سرتیپ شعری فرماندار نظامی تهران نامه‌ای به شهربانی نوشته و متذکر می‌شود چون روزنامه هرچم مقالاتی بر ضد دین اسلام درج نموده تقاضای توقیف روزنامه را کرده است.

در ۲۴/۶/۲۶ دکتر خوشبین از طرف وزیر دادگستری به استناد نامه‌های چند تن از آخوندان و بازاریان تسریع تعقیب کسروی و گزارش آن را به مقام وزارت خواسته است. در این مدت پرونده‌ای که در دادرسی نظامی تشکیل شده بود به وزارت دادگستری ارجاع و به دادگاه شرع نزد آقای لاریجانی فرستاده می‌شود مشارالیه مجرمیت متهم را از لحاظ کتب تأیید می‌کند.

در این تاریخ نامه تهدیدآمیزی با امضاهای متعدد به عنوان حاج سید نصرالله تقوی مبنی بر لزوم توقیف کسروی به وزارت دادگستری فرستاده می‌شود. پس از آنکه پرونده از شعبه‌های دیگر به شعبه ۷ بازپرسی دادرسی تهران به تصدی بلیغ ارسال می‌گردد بازپرس شعبه در تاریخ ۲۴/۸/۲۶ خطاب به دادگاه شرع تقاضای ارسال ۱۳ جلد کتاب مورد اتهام را نموده و درخواست می‌نماید ذیل مطالب، چنانچه که باید بازپرس به استناد آنها تحقیقات را شروع کند، علامت بگذارد.

در آن موقع سرتیپ ضرابی رئیس شهربانی نامه‌ای مبنی بر این که کسروی اقداماتی کرده که بازاریان قصد اجتماع و اعتصاب عمومی دارند تقاضای رسیدگی عاجل و

بخوانید و به کار بندید

نامه‌ای سرگشاده به قلم آیت‌الله خمینی که اشاره به کسروی دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرَادَى.

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رها کرده.

خلیل آسا در علم البقین زن

ندای «لا احبّ الاّفلین» زن.

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعَق و صَخَو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و تنها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او آدنی رساند.

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میزنشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندران بیسواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آن‌ها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بیشراف کرده و نفس از هیچ‌کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زنهای عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفعهای شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بیشراف تراوش کرده، تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان علیه دین و روحانیت هرچه می‌خواهد بگوید و کسی نفس نکشد.

هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق‌پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید.

اِنَّ لِلّٰهِ فِیْ اَیَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ اَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛ امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتابهای یک نفر تبریزی بی‌سروپا را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب - روحی له الفداء - آنهمه جسارت‌ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع‌آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید!

خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضا می‌گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می‌شد، همه یکدل و جهت از تمام کشور قیام می‌کردند. خوب است دینداری را دست کم از بهایان یاد بگیرید که

اگر یک نفر آن‌ها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آن‌ها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود برای او قیام کنند. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره سران بی‌دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی‌دینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت‌تر شود. وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْنِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.

۱۱ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۶۳

سید روح‌الله خمینی



http://www.hamneshinbahar.net/article.php?text_id=570

همه نوشته‌ها و ویدئوها در آدرس زیر است:

http://www.hamneshinbahar.net/article_all.php

...

همنشین بهار

<http://www.hamneshinbahar.net>